

سیمای سوره بلد

سوره بلد، بیست آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از «بلد»، شهر مکه است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. سوره با سوگند آغاز شده و با اشاره به نظام توالد و تناسل انسان، زندگی این دنیا را همراه با تلاش و زحمت معرفی می‌کند. آنگاه انسان‌های غافل و مغرور را مورد سرزنش قرار داده و به نعمت‌های با ارزشی که خداوند به انسان عطا کرده اشاره نموده و راه سپاس از این نعمت‌ها را رسیدگی به محرومان و خدمت به یتیمان بیان می‌دارد. البته در برابر این نعمت‌ها، انسان‌ها دو گروه می‌شوند، گروهی سپاس‌گزار که عاقبتی میمون و مبارک دارند و گروهی کفران پیشه که پایانی شوم و سخت در انتظار آنهاست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿ ۲ ﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿ ۳ ﴾ وَوَالِدٍ وَ
مَا وَلَدٍ ﴿ ۴ ﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿ ۵ ﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ
عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿ ۶ ﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿ ۷ ﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ

(۱) به این شهر (مکه) سوگند. (۲) در حالی که تو در این شهر ساکن هستی. (۳) به
پدر، و فرزندی که پدید آورد، سوگند. (۴) همانا ما انسان را در رنج و زحمت
آفریدیم. (۵) آیا می‌پندارد که هرگز احدی بر او قدرت ندارد؟ (۶) می‌گوید: مال
فراوانی تباه کردم (۷) آیا گمان می‌کند احدی او را ندیده است؟

نکته‌ها:

- در قرآن سه بار جمله ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده‌اند. گروهی حرف لا را زائد دانسته و آن را (قسم می‌خورم) معنا کرده‌اند و گروهی آن را (سوگند نمی‌خورم) ترجمه کرده‌اند، به این معنا که مسئله به قدری روشن است که نیازی به سوگند خوردن نیست.
- منظور از «بلد»، مکه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است. مکه حَرَمِ آمِنِ الهی و اولین خانه‌ای است که برای انسان قرار داده شد.
- جمله ﴿وَأَنْتَ حِلٌّ﴾ چند گونه تفسیر شده است که یک معنی را در ترجمه آوردیم و معنای دوم آن است که مردم مکه اهانت تو را در آن حلال می‌دانند، پس به شهری که اهانت تو را

حلال می‌شمردند سوگند نمی‌خورم.^(۱) و معنای سوم آن است که دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می‌توانی بگیری.

□ «کَبِدٌ» به معنای سختی و «لَبَدٌ» به معنای پشم متراکم است. البته بعضی کبد را به معنای راست قامت و معتدل گرفته‌اند.^(۲)

□ اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی‌های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: دنیا خانه‌ای است که با سختی‌ها عجین شده است. «دار بالبلاء محفوفة»^(۳)

□ گرچه بعضی مفسران به مناسبت عبارت «هَذَا الْبَلَدُ» که مکه است، مراد از «والد و ما ولد» را حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل دانسته‌اند، ولی همان گونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

□ در حدیث آمده است که گوینده این کلام «اهلکت مالا لبداً» عمرو بن عبدود در جنگ خندق بوده که گفت: سرمایه زیادی را در مبارزه با اسلام تباہ کردم ولی موفق نشدم.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- سرزمین‌ها می‌توانند دارای قداست باشند و شهر مکه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. «لَا اَقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»
- ۲- تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. «هَذَا الْبَلَدُ... هَذَا الْبَلَدِ»
- ۳- ارزش زمین‌ها به ارزش ساکنان آنهاست. «و انت حلّ بهذا البلد» (سوگند به مکه به خاطر حضور پیامبر)
- ۴- در مقام فرزندی، دختر یا پسر تفاوتی ندارد. «و ما ولد»
- ۵- زندگی بشر در متن مشقت‌ها و سختی‌ها قرار دارد. «فی کبد»

۱. این معنا در حدیثی در کتاب بحار، ج ۲۴، ص ۲۸۴ آمده است.

۲. لسان العرب (به نقل از تفسیر راهنما).

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۴. تفسیر نور الثقلین.

- ۶- هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. ﴿اهلکت مالا لُبدا﴾
 ۷- انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. ﴿یحسب ان لن یقدر علیه احد...
 یحسب ان لم یره احد﴾
 ۸- نتیجه هر محاسبه‌ای که جای خدا در آن خالی باشد، پوچی و زیانکاری است. ﴿یحسب... یحسب﴾
 ۹- خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ ﴿یحسب ان لن یقدر علیه احد﴾
 ۱۰- کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد، در آینده شرمنده و پشیمان خواهند شد. ﴿اهلکت مالا لُبدا﴾

﴿۸﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿۹﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿۱۰﴾ وَهَدَيْنَاهُ
 النَّجْدَيْنِ ﴿۱۱﴾ فَلَا أَفْتَحَمَ الْعُقَبَةَ ﴿۱۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ
 ﴿۱۳﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿۱۴﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۵﴾ يَتِيمًا
 ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ

(۸) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم. (۹) و یک زبان و دو لب؟ (۱۰) و دوراه (خیر و شر) را به او نمایاندیم. (۱۱) اما او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت. (۱۲) و چه می‌دانی که آن گردنه چیست؟ (۱۳) آزاد کردن برده. (۱۴) یا غذا دادن به روز گرسنگی. (۱۵) به یتیمی خویشاوند (۱۶) یا بینوایی خاک نشین.

نکته‌ها:

- «نجد» به معنای مکان بلند، در برابر «تهامه» به معنای گود است. به فرموده امام صادق علیه السلام به راه خیر و شر، نجدین می‌گویند.^(۱)
 تشبیه راه خیر و شر به راهی که در ارتفاعات است. شاید برای آن باشد که پیمودن راه خیر

بخاطر مبارزه با هوسها و پیمودن راه شر به علّت عواقب تلخ آن. همچون عبور از راه مرتفع است، و برای هر عاقلی مسئله خیر و شر مثل زمین بلند روشن و برجسته است.

□ «عقبه» به معنای گردنه و گذرگاه باریک و سخت است و «اقتحام» به معنای خود را به سختی انداختن است. «مسغبه» به معنای گرسنگی، «مقریه» به معنای خویشاوندی و «متربه» از تراب به معنای خاک نشینی است.

□ در حدیثی می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام هنگام غذا خوردن، سینی بزرگی کنار سفره‌اش قرار می‌داد و از هر چه در سفره بود بهترینش را در آن می‌گذاشت و برای فقرا می‌فرستاد و آیه «او اطعام فی یوم ذی مسغبه» را تلاوت کرده و می‌فرمود: خداوند می‌داند همه مردم توان آزاد کردن برده را ندارند، لذا راه دیگری را برای بهشت رفتن مردم باز کرد.^(۱)

□ در آیه قبل خواندیم: آیا انسان گمان می‌کند که احدی او را نمی‌بیند؟ در این آیه می‌فرماید: آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم؟ چگونه انسان می‌بیند؟ ولی خیال می‌کند خدا او را نمی‌بیند؟

□ خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان‌ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده‌ها هزار عکس رنگی می‌گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیم خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می‌کند، نشانه قدرت معجزه‌گر الهی نیست!!!

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبائی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و

۱. تفسیر نور الثقلین.

ارزان‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است. شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان‌پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه‌ای در زیبایی افراد دارد و یکی از راه‌های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می‌توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی‌شوند.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می‌گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده ببند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

□ چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

□ زبان و لب، با هم کلمه را می‌سازند و بدون همکاری آنها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند.

انواع زبان‌ها و لهجه‌ها، از آثار قدرت خداست. انسان در آفریدن کلمات و جملات محدودیتی ندارد. زبان همچنین وسیله چشیدن و تشخیص مزه‌هاست. جالب آنکه هر گوشه‌ای از زبان برای تشخیص نوعی از مزه‌هاست و با قدرت الهی مقدار آبی که نیاز دارد در درون دهان تولید می‌شود، زبان غذا را به زیر دندان‌ها هل می‌دهد بدون آنکه خودش آسیب ببیند، زبان لقمه‌ها را بازرسی می‌کند که اگر استخوان و یا موئی در آن باشد شناسائی کند و در پایان، دهان را جاروب می‌نماید. از طریق همین شکاف ساده‌ای که ما آن را لب می‌نامیم، مکیدن، فوت کردن، جویدن، چشیدن و سخن گفتن صورت می‌گیرد.

چشم و زبان و لب، هم می‌توانند ابزار خیر باشند و هم ابزار شرّ، لذا خداوند هر دو راه را به ما نشان داده است.

□ نجات دیگران از فقر و اسارت، لازم است، حتی اگر کافر باشند. لذا در آیه، شرط آزاد کردن برده و سیر کردن فقیر، ایمان داشتن برده و فقیر نیست.

- شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می‌دهد:
- اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. ﴿فی یوم ذی مسغبة﴾
 یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویت بیشتری دارد. ﴿ذا مقربة﴾
 رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدت فقر خاک‌نشین هستند. ﴿ذا مترية﴾
 □ دل‌کندن از مال به نفع فقرا همچون عبور از گردنه‌هاست، و راه بهشت از میان این گردنه‌ها می‌گذرد.
- شاید بتوان برای این آیات، مصادیق معنوی در نظر گرفت و گفت: مراد از ﴿فک رقبة﴾ آزاد کردن مردم از آتش دوزخ، با هدایت است و مراد از اطعام ﴿او اطعام فی یوم ذی مسغبة﴾ اطعام روحی نیازمندان به وسیله تعلیم و ارشاد است و مراد از ﴿یتیماً ذا مقربة﴾ ایتم آل‌محمد ﷺ هستند و مراد از ﴿مسکیناً ذا مترية﴾، نیازمندان به هدایت هستند.
- ناگفته نماند که برای تأکید این معانی، در حدیث می‌خوانیم: مراد از آیه ﴿فلینظر الانسان الی طعامه﴾^(۱) نظر به علمی است که انسان می‌آموزد که طعام معنوی است.^(۲)
- در حدیثی می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمودند: «عتق رقبة» آن است که شخصی خودش به تنهائی برده‌ای را آزاد کند، ولی «فک رقبة» آن است که به آزاد کردن برده‌ای کمک کند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین راه خداشناسی، دقت و مطالعه در آفریده‌های حکیمانه خداوند است.
 ﴿الم نجعل له...﴾
- ۲- با سؤال‌های مناسب، وجدان‌های خفته را بیدار کنید. ﴿الم نجعل له...﴾
- ۳- همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما، خیر و شر را می‌شناسند. ﴿هدیناه التجدین﴾
- ۴- انجام وظیفه و تکلیف، همچون عبور از گردنه است. ﴿العقبة﴾

۱. عبس، ۲۴. ۲. تفسیر اطیب البیان. ۳. تفسیر مجمع البیان.

- ۵ - افراد مرفه و راحت طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیت فرار می کنند، مورد انتقاد قرآن اند. ﴿فلا اقتحم العقبة﴾
- ۶- انسان، مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی کند. ﴿و ما ادريك ما العقبة﴾
- ۷- آزاد سازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. ﴿فكّ رقبة﴾
- ۸- همیشه کلی گویی مفید نیست، گاهی باید نمونه ها و مصادیق را نام برد. ﴿فكّ رقبة... اطعام﴾
- ۹- برای تحریک عواطف مردم و بیدار سازی وجدانها دردها را مطرح کنید. ﴿مسغية... مقربة... متربة﴾
- ۱۰- برای تشویق مردم به کارهای خیر، ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. ﴿عينين - لساناً - شفقتين - يتما ذا مقربة﴾
- ۱۱- اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. ﴿يتيماً - مسكيناً﴾
- ۱۲- سرمایه ها خرج می شود ولی مهم مسیر خرج است. ﴿اهلكت مالا لبدأ... فلا اقتحم العقبة... فكّ رقبة... او اطعام...﴾

﴿ ۱۷ ﴾ تَمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿ ۱۸ ﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿ ۱۹ ﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَايَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿ ۲۰ ﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ

(۱۷) سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند. (۱۸) آنان اصحاب یمن هستند. (۱۹) و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند اصحاب شومی و شقاوت هستند. (۲۰) بر آنان آتشی سرپوشیده و فراگیر احاطه دارد.

نکته‌ها:

- عبارت ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ دو گونه معنا شده است:
- الف: کارهای خیر مثل آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنه، بستری برای گرایش به ایمان و سفارش دیگران به کارهای نیک است.
- ب: مقام و ارزش ایمان، بالاتر از سیر کردن گرسنه و آزادی برده است، لذا با کلمه «ثُمَّ» فاصله شده است.^(۱)
- «مِیْمَنَةٌ» از یمن و یمین به معنای میمنت و مبارکی است و اصحاب میمنه یعنی کسانی که برکت دائمی، ملازم و مصاحب آنان است. گویا اصحاب میمنه همان کسانی باشند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود.
- «مَشْمُومَةٌ» از شوم به معنای نامبارک است و کلمه «مُؤَصَّدَةٌ» از «ایصاد» به معنای بستن درب و محکم کردن آن است.
- در قرآن، چهار بار کلمه «تَوَاصَوْا» به کار رفته است: یک بار «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»، دو بار «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» و یک بار «تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ».
- تکرار کلمه «تَوَاصَوْا» در یک آیه، یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مستقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی‌رود.^(۲)
- هیچکس بی‌نیاز از سفارش و تشویق نیست. کلمه «تَوَاصَوْا» که در قالب باب تفاعل آمده، به معنای آن است که سفارش به نیکی‌ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد نه یک طرفه.
- در آیات قبل سفارش شد که به یتیم و مسکین رسیدگی کنیم، در این آیه می‌فرماید: دیگران را هم به رسیدگی و رحم کردن سفارش کنیم. «تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ»
- با اینکه معمولاً در کنار «آمَنُوا»، «عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» به کار می‌رود، ولی در اینجا به جای «عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»، «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ» آمده است گویی این دو سفارش،

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر راهنما.

خود عمل صالح است.

□ اسلام، علاوه بر کار نیک، به عقائد و انگیزه‌های افراد نیز توجه کامل دارد یعنی فرد علاوه بر آزاد کردن برده و اطعام بینوایان باید اهل ایمان نیز باشد. چه بسیارند کسانی که حاضرند کمک‌های مالی و خدمات انسان دوستانه ارائه دهند ولی حاضر نیستند مکتب و راه و استدلال حق را بپذیرند! اینگونه افراد نیز واماندگانند و از عقبه‌ها و گردنه‌ها عبور نکرده‌اند، لذا قرآن می‌فرماید: شرط عبور از گردنه، خدمات و کمک‌های مالی به اسیر و مسکین و یتیم است به شرط آنکه همراه با روحیه حق‌پذیری و ایمان باشد. ﴿ثُمَّ كَانِ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

□ شاید مراد از دوزخ سرپوشیده، همان باشد که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٌ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. ﴿ثُمَّ كَانِ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۲- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. ﴿آمَنُوا وَتَوَاصَوْا﴾
- ۳- دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. ﴿تَوَاصَوْا﴾
- ۴- بهترین معروف‌ها که باید به آن سفارش شود، صبر و رحمت است. ﴿تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ﴾
- ۵- بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. ﴿تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ﴾
- ۶- تشکر از نعمت چشم، دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان، سفارش به دیگران است. ﴿تَوَاصَوْا﴾
- ۷- ایمان و صبر و محبت، مایه برکت است. ﴿وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمِيمَنَةِ﴾
- ۸- کسی که با کفر و بخل، روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشی

- سرپوشیده قرار خواهد گرفت. ﴿علیهم نار مؤصدة﴾
- ۹- مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند، هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده‌اند و چه میمنت و برکتی بالاتر از این؟ ﴿اصحاب المیمنة﴾
- ۱۰- هرکاری با بردباری و پایدار به نتیجه می‌رسد و لذا سفارش به صبر، مقدم بر هر امری است. ﴿تواصوا بالصبر﴾
- ۱۱- منشأ هرگونه شوی و پلیدی، به کفر و حق پوشی بازمی‌گردد. ﴿والذین كفروا... هم اصحاب المشئمة﴾

«والحمد لله رب العالمین»